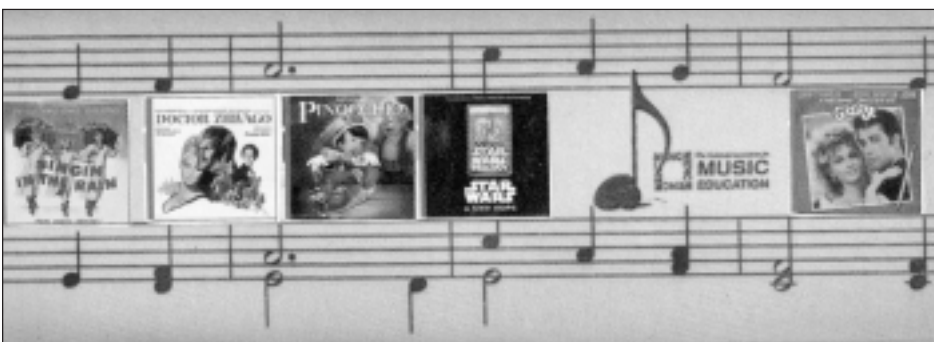


۱۰ موسیقی فیلم برتر تاریخ سینما

از نخستین روزهای سینما با کمپانی پلیس های کیستون تا این روزها که کامپیوتر نت ها را کنار هم ردیف می کند و آهنگ مناسب برای فیلم ها فراهم می سازد، موسیقی نقش حساس - و شاید اساسی - در پرورش شخصیت ها و داستان فیلم ها داشته است. فقط کافی است که فیلمی را بدون موسیقی مجسم کنید: دیالوگ ها در فضایی مرده معلق می ماند، صحنه های تعقیب و گریز بی هیجان شکل می گیرد و درام بدون اوج و کمندی بی خنده می شود. خلاصه کلام، فیلم ها بدون موسیقی به نظر «معمولی» جلوه می کنند. اما تعیین و گزینش بهترین موسیقی های متن از بین هزاران فیلم مختلف، سهل و آسان نیست. یادآوری می کنیم که انتخاب های ما در حقیقت غنی ترین، پویا ترین و عمیق ترین موسیقی های فیلم است (البته اشتباه نشود این انتخاب از «بهترین ها»ی سینماست و نه «پر فروش ترین ها»).



۶. «آواز در باران» (۱۹۵۲) - Singin' in the Rain

فکر اصلی فیلم از آنجا آمد که تهیه کننده آرتور فرید دو سناریو نویس بتی کامدن و آدولف گرین را مأمور کرد تا آهنگ و آوازهایی را که ۲۰ سال قبل با شریک خود ناسیو هرب بر آن تهیه و تنظیم کرده بودند، به صورت سناریو در آورند. از این رو، «صبح بخیر» و «دختر زیبا» اجرا شد و از همه مهم تر آهنگ اصلی بر مبنای عنوان فیلم که به نوعی طنز و ریشخند عصر پیشین بود.



به ترتیب: سرگیجه، جادوگر شهر زمره، پدرخوانده

۷. «بن هور» (۱۹۵۹) - Ben Hur

میکلوس روژا پیش از جان ویلیامز سلطان موسیقی آثار حماسی و تاریخی سینما بود. «بن هور» - که ما به «بن هور» می شناسیم - یکی از بزرگترین کارهای اوست و موسیقی قدرتمندش در القای بی رحمی سپاه رومیان نقش بسزایی داشت. هم تم هیجانی (در صحنه ارا به رانی) و هم تم عاشقانه آن - به مانند موسیقی شگرف دیگر روژا برای «ال سید» - اثیری و بی مانند بود (موسیقی فیلم موفق به دریافت اسکار شد).

۸. «امادئوس» (۱۹۸۴) - Amadeus

میلوس فورمن با خلق زندگی موتسارت بیش از هر فیلمساز دیگری - بعد از زمان طولانی فیلم «۲۰۰۱»، اودیسسه فضا» کوبریک - توانست موسیقی کلاسیک را میان عامه مردم محبوب سازد... «امادئوس» با اجرای موسیقی های هوش ربای موتسارت در تصاویر غنی و شکوهمند فورمن، برای ابد خاطره انگیز شد.

۹. «اسپارتاکوس» (۱۹۶۰) - Spartacus

آهنگساز آلکس نورث («اتوبوسی به نام هوس» و «کلثوپاترا») حدود ۱۳ ماه به کار ساخت موسیقی مشکل اثر حماسی استنلی کوبریک مشغول بود تا سرانجام موفق شد به آن برده - که علیه امپراتوری رم به طغیان برخاست - رنگ و جلا بیخشد. نورث دو نوع موسیقی، یکی با موتیف های وحشیانه برای القای فضای خشن و دیگری ملودی با تم عاشقانه (در رابطه جین سیمونز و کرک داگلاس) را که حالتی جاز مانند داشت، درهم آمیخت.

۱۰. «لارنس عربستان» (۱۹۶۲)

Lawrence of Arabia

صحرا شاید به نظر لخت و خالی برسد اما برای دیوید لین و حماسه او از سفر شجاعانه تی. تی. لارنس به میان شن های زرد، معنایی دیگر داشت و این معنا را موریس ژار با موسیقی سحرانگیزش به شکل پانورامایی از ناپایداری، ترسیم ساخت. موسیقی ژار از شکوه طلوع آفتاب بر صحرا تا صدای طبل های خشونت، ذهن را در هم می ریزد (موسیقی فیلم اسکار به دست آورد).

۱. «سرگیجه» (۱۹۵۸) - Vertigo

آلفرد هیچکاک از این موسیقی اثیری دلهره انگیز در مایه های رمانتیک غم آلود و درد آور بهره گرفت. آهنگساز بزرگ برنارد هرمن - که برای آخرین کلاسیک های استاد سینما موسیقی های مد هوش کننده و ضربتی ساخته (از جمله «روح» و «مارنی») در «سرگیجه» ملودی عاشقانه ای توأم با حسی دردناک و هذیانی خلق کرده است. شاید به توان آنرا یکی از بهترین های هرمن در سینما دانست که به شخصی ترین اثر هیچکاک جلوه جاودانی بخشیده است.

۲. «دکتر ژیواگو» (۱۹۶۵)

Doctor Zhivago

موریس ژار - آهنگساز توانای فرانسوی - با این موسیقی شورانگیز و «تم لارا» در حماسه دیوید لین، عشق بین عمر شریف



(ژیواگو) و جولی کریستی (لارا) را جزو زیباترین ملودی های عشقی جهان قرار داد. ژار به خاطر چنین موسیقی درخشانی با «بالا لایکا»ی خویش به وسیله ساز ماندولین و گروس، اسکار گرفت (موسیقی «ژیواگو» سه سال پیاپی در اول لیست بهترین ها قرار داشت).

۳. «پدرخوانده» (۱۹۷۲) - The Godfather

اولین نقشی که این فیلم قوی فرانسیس فورد کوپولا به تماشاگرش می داد، موسیقی شگرف تیراژ آغازین آن بود. صرف نظر از تم تکان دهنده ای که خشونت مافیای را همراهی می کرد و از طریق نوای ترومپتی غم آلود در دوردست، گویی یاد آور خاطرات مرد پیری از گذشته ها بود. سپس تم عاشقانه این موسیقی که بعدها تبدیل به فرهنگ عوام شد و موسیقیدان آن نینو روتا - همکار دیرینه فلینی - را در آمریکا به اشتها رساند.

۴. «جادوگر شهر زمره» (۱۹۳۹)

The Wizard of Oz

هر آنچه مربوط به این اثر کلاسیک ویکتور فلمینگ است، اکنون به صورت اسطوره درآمده و آهنگ «برفراز قوس قزح» - که جودی گارلند خوانده - برای همیشه در قلب ها به جا مانده است. رابطه با شخصیت های ماجرا که به کمک اشعار و موسیقی زیبای آهنگساز هارولد ارنل خلق شده، در حقیقت پایه و اساس ساختمان احساس برانگیز داستان افسانه ای را ریخته است (آهنگ «برفراز قوس قزح» و موسیقی متن فیلم اسکار گرفت).

۵. «بربادرفته» (۱۹۳۹) - Gone with the Wind

ما کس استاینر - آهنگساز اصلاً اتریشی - چنان موسیقی دلنشینی برای این «ساپ اپرا» (ملودرام خانوادگی) متعلق به سرزمین جنوب تدارک دید که هر زمان بشنومم برایمان بگردد و تازه است. هنوز تم «تارا» درخشان ترین ملودی در سینما به حساب می آید. استاینر این موسیقی فوق العاده را برای سه ساعت فیلم طی ۱۲ هفته بدون آنکه بخوابد و استراحت کند، به سفارش تهیه کننده دیوید. او. سلزنیک ساخت و چهره «اسکارلت اوهارا» را بر بالای آن تپه ابدی کرد.



پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

راهنمای فیلم

(می - جون ۲۰۰۸)

ارزشگذاری: *****(شاهکار) - *****(عالی) - ***(ضرب) - *(ضعیف) - 0 (بد)

* فصل ۲۷ - Chapter 27

با نگاهی هولناک به ذهنیت مردی که «جان لنون» را به قتل رساند، این فیلم تلاش دارد نمایشی از یک روح سرگردان و مخدوش در مکانی معقول و پذیرفتنی باشد. «مارک دیوید چاپین» (با بازی جاردلتو) وارد نیویورک می شود و در انتظار می ماند تا برای لحظه ای با «لنون» دیدار کند... از طریق خاطرات «چاپین» در می یابیم که آرزوی مرگ در حقیقت فقط بلیتی برای دستیابی به شهرت نیست. «چاپین» تصویری می کند با کشتن «لنون» می تواند دنیا را تغییر دهد. او به طریقی دهشتناک دنیایی که «بیتل ها» در آن به صورت خدایان درآمده اند را در هم می ریزد تا نشان دهد یکی از آنان فناپذیر است. فیلم بی نقص نیست اما «لتو» با یک بازی خوب امتیاز اصلی آن است (کارگردان: جی. پی. شوفر).

o «سارا مارشال را فراموش کن»

Forgetting Sara Marshall

در این کمپی رمانتیک از نوع کم مایه های کلیشه ای هالیوودی، «پیتر برتر» (با بازی جیسن سیگل)



موزیسینی اهل لس آنجلس در همان اولین صحنه برهنه در خانه در انتظار ورود دوست دخترش «سارا مارشال» (با بازی کریستین بل) است. «سارا» ستاره تلویزیونی است و بعد از نزدیک به شش سال رابطه با او احساس می کند دیگر نمی تواند تحملش کند... در چنین موقعیتی است که «پیتر» ضمن گذراندن تعطیلات در هاوایی می کوشد «سارا مارشال» را فراموش کند و با دختری چشم گربه ای و زیبا به اسم «ریچل» (با بازی میلا کونیسی) آشنا می شود و او در هتل کار می کند و به گونه ای غریب بی تکلف و خوش برخورد است و باقی ماجرا...! (کارگردان: نیکلاس استولر).

o «۸۸ دقیقه» - 88 Minutes

یک ساعت و نیم مدت نمایش این فیلم بی دلهره به اندازه یک فصل به طول می انجامد! فقط هشت دقیقه وقت لازم



است تا بدانید موضوع از چه قرار است. در رأس قضیه البته ال پاچینو است که به همراه گروه جوانش (شامل لیلی سوبیسکی، امی برناتمن، الیشاویت و بنیامین مک کنزی) از این سو به آن سو رانده می شوند... پاچینو دکتر روانکاوی است به اسم «جک گرام» که زندگی اش از طریق ناشناسی تلفنی تهدید می شود و این صدای ناشناس متعلق به انتقامجویی (نیل مک دونو) است که به خاطر چندین فقره جنایت محکوم شده است. فیلم لبریز از زنگ ناهنجار سل فون ها در پارکینگ گاراژها و راه پله هاست و اعصاب را به شدت خرد می کند (کارگردان: جان آونت).

* «بعد مرا پیدا کرد» - Then She Found Me

هلن هانت این درام را نوشته، تهیه و کارگردانی کرده و نقش اول را هم برعهده گرفته است. او «اپریل پتر» زن معلم ۳۹ ساله است که امیدش را برای داشتن فرزند پس از جدایی با همسرش «بن» (متیو برادریک) از دست داده است. فیلمی در مایه های سوزناک با نشانه هایی از ذوق کارگردانی در هانت (کارگردان: هلن هانت).

* «آدم های باهوش» - Smart People

در این کمپی کوچک ظاهراً با محتوای مفهوم برانگیز، دنیس کوید نقش «لارنس وتر هول» را دارد که پرفسور



انگلیسی دانشگاه «کارنگی ملون» است و پس از مرگ همسرش دوران سختی را می گذراند. او آدمی مصیبت دیده و سرسخت است با نوعی فخر فروشی که دانش و آگاهی خودش را علیه شاگردانش به کار می گیرد... «لارنس» صاحب دو فرزند است. یکی «جیمز» (آشتون هولمز) که شاگرد همان دانشگاه است و دیگری «ونسا» (الز بیچ) که دختری ۱۷ ساله و هوشمند به نظر می رسد. «لارنس» ضمناً یک برادر خوانده دارد به اسم «چاک» (تاماس هیدن چرچ) که مایه اذیت و آزار است. قصه از آنجا پا می گیرد که «لارنس» به علت بیماری در بیمارستانی بستری می شود و به او می گویند نباید پشت فرمان ماشین بنشیند و بنابراین «چاک» به صورت راننده اش در می آید ضمن آنکه «لارنس» با دکتر سکسی خود (سارا جسیکا پارکر) سرو سر پیدا می کند اما با تمام این تفصیلات فیلم بدون تفکر و معنا برجا می ماند (کارگردان: نوام مورو).

* «ویزیتور» - The Visitor

چه اتفاقی رخ می دهد اگر مردی پی ببرد که دو مهاجر غیرقانونی آمده اند در آپارتمان کوچک او واقع در نیویورک زندگی می کنند؟ این افسانه کوچک دنیایی کنونی می خواهد جلوه ای از انسان دوستی مهاجرین در



آمریکا را به نمایش در آورد اما در بیان اندیشه های شاعرانه و ظلم همشهریان توفیق لازم را نمی یابد. «والتر ویل» (ریچارد جنکینز) پرفسور اقتصاد است و وقتی پس از شرکت در کنفرانسی که به منتهن رفته به خانه باز می گردد متوجه می شود آپارتمان او در نیویورک بوسیده دو مهاجر سوریه ای، یکی موزیسینی به نام «طارق» (هانز زیلمن) و دیگری دوست دخترش «زینب» (دانایی گوریرا) اشغال شده است... ماجرای این قربانیان بیگناه که پس از واقعه ۹/۱۱ شکل دردناکی به خود گرفته، رویایی را بدل به کابوس می کند. فیلم قصد دارد تقدیر این دو ویزیتور را در دنیای ترسناک امروز ترسیم سازد (کارگردان: تام مک کارتی).

* «سلاطین خیابان» - Street Kings

تقریباً تم تر نویسنده ای توانسته همانند جمیزال روی پلیس های بد را اقتدر بد خلق کند. در این فیلم پلیسی هم - که داستان از نویسنده «مجرمانه ال ای» است - «تام لادلو»



(کیانو ریوز) پلیس کهنه کار لس آنجلس است با دهانی پر از لغات زشت و یک ژاد پرست که به سبزی علیه خلافکاران کره ای بر می خیزد و می کوشد شمایی از شخصیت «هری کثیف» کلینت ایست وود را پیش رو بگذارد... کیانو ریوز با صدایی شبیه به آدم آهنی ها خود را به مثابه موجودی بسیار شریرمی شناساند. دیوید ایر - کارگردانی که فیلم خوب «زمان های سخت» (۲۰۰۶) را ساخته بود با یک بازی قوی از کریستین بیل - اینجا نیز می خواهد همان شخصیت را با همان خصوصیت در کیانو ریوز ایجاد سازد ولی هم او و هم دیگر بازیگران به شکل عروسکان نمود پیدا می کنند (کارگردان: دیوید ایر).